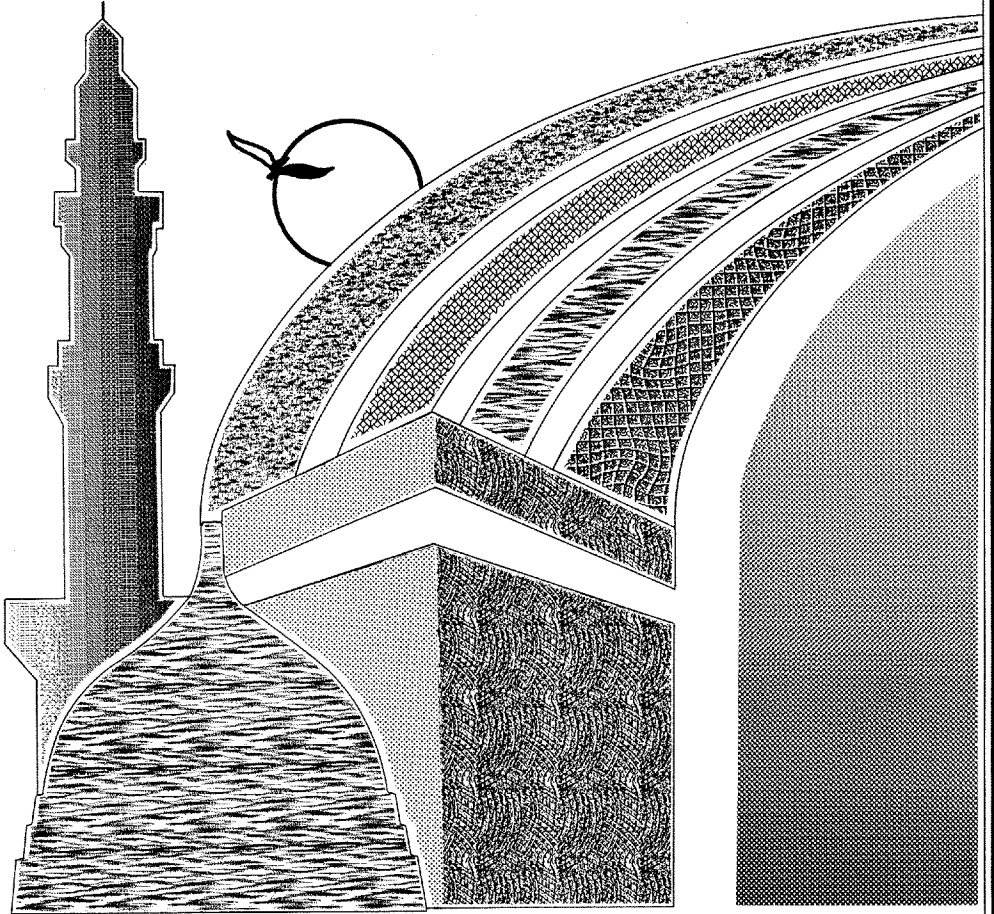
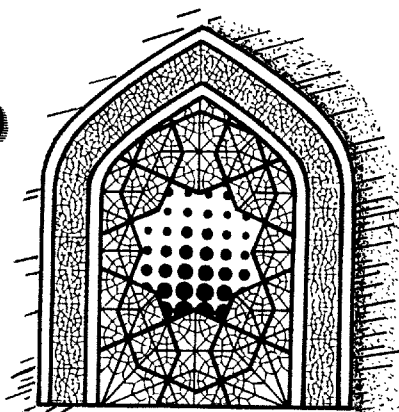


# اماکن و آثار



# محلّ دفن عبدالله پدر رسول خدا - ص -



محمد صادق نجمی

از آثار معروف در مدینه طیبه و از بقاع خارج از بقیع، که تا سال ۱۳۵۵ شمسی مورد توجه و محلّ زیارت زائران و دارای ساختمان بوده، مرقد شریف جناب عبدالله بن عبدالمطلب پدرگرامی رسول خدا ﷺ است. این بقعه شریف در تاریخ یاد شده، که به عنوان توسعه مسجدالنبی و میدین اطراف آن انجام گرفت، به وسیله وهابیان تخریب گردید و اینک اثری از آن باقی نیست.

## بحثی کوتاه در ایمان پدر و مادر پیامبر ﷺ:

پیش از ورود به کیفیت و چگونگی این بنا در طول تاریخ، مناسب دیدم بحثی کلامی را

طرح کنم:

به عقیده علما و متکلمان شیعه و همچنین به عقیده گروهی از عالمان و دانشمندان اهل سنت و طبق دلائلی از آیات و احادیث از طریق اهل سنت و شیعه، پدر و مادر رسول خدا ﷺ و همه اجداد آن بزرگوار موحد و خدانشناس بوده‌اند و هیچیک از آنان به شرک و بت‌پرستی آلوده نگردیده‌اند و نه تنها نطفه پاک رسول خدا ﷺ و نور آن وجود مقدس از صلبهای پاک و ارحام پاکیزه به صلب عبدالله موحد و رحم آمنه با ایمان منتقل گردیده بلکه انبیای دیگر نیز دارای چنین ویژگی هستند و از چنین طهارت مولد برخوردار بودند.

## دیدگاه دانشمندان اهل سنت:

جلال‌الدین سیوطی صاحب تفسیر «الدر المنثور» و کتابهای زیاد دیگر و از بزرگترین شخصیت‌های علمی اهل سنت، در این باره بحث مفصّلی دارد که اینک خلاصه آن را می‌آوریم:

او می‌گوید: قبل از اسلام، همانگونه که در جزیره العرب گروهی از مردم مانند ورقه بن نوفل و زید بن عمرو بن نفیل بر توحید و یگانه‌پرستی پایدار بودند، خاندان پیامبر و پدر و مادر او هم از «حُفّا» و در دین جدّشان حضرت ابراهیم علیه السلام بودند و بر آیین او عمل می‌کردند. سیوطی اضافه می‌کند: گروهی از علمای ما درباره اجداد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همین عقیده هستند که از جمله آنها است امام «فخر رازی». او در تفسیر خود «انوار التنزیل» چند دلیل بر این مطلب آورده است:

۱ - «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ، وَتَقَلِّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»<sup>۱</sup>

«خدایی که تو را می‌بیند، آنگاه که به عبادت بر می‌خیزی و آنگاه که در میان سجده‌کنندگان منتقل می‌گردد.»

فخر رازی می‌گوید: به عقیده مفسران منظور از «تقلّب و جابجا شدن در ساجدین» انتقال نطفه پیامبر از صلب سجده‌کننده و موحد و خداشناسی است به صلب سجده‌کننده و موحد دیگر. و این آیه دلیل است بر این که همه پدران پیامبر، موحد و خداشناس و از کسانی بودند که به پیشگاه خداوند یکتا سجده و ستایش می‌کردند.

۲ - «لَمْ أَزَلْ أَنْقُلْ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ».

«من همیشه از صلب‌های پاک به ارحام پاک منتقل شده‌ام.»

در قرآن مجید هم می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» و اگر اجداد و جدّه‌های پیامبر مشرک بودند، پاکی آنها را تأیید نمی‌کرد.

سیوطی پس از نقل دلایل دیگر از فخر رازی، می‌گوید: فخر رازی که به ایمان و قداست اجداد پیامبر معتقد است و این دلایل را بیان کرده، در عظمت و شخصیت وی همین بس که بزرگترین امام و پیشوای دینی و یگانه شخصیت علمی و تنها پاسخگوی سؤالات مختلف علمی دانشمندان دوران خود می‌باشد.

سیوطی آنگاه در تأیید نظریه فخر رازی به بیان چند دلیل عقلی و نقلی دیگر می‌پردازد

و در اثبات این موضوع احادیثی از بخاری، بیهقی و ابونعیم و سایر محدثان نقل می‌کند و سپس دلائلی را که شهرستانی و ماوردی آورده‌اند متذکر می‌شود.<sup>۲</sup>

### کتابهایی که علمای اهل سنت در این باره نوشته‌اند:

علمای اهل سنت درباره ایمان اجداد و پدر و مادر رسول خدا ﷺ تألیفات زیادی دارند که تنها سیوطی چهار جلد کتاب در موضوع یاد شده به رشته تألیف در آورده است:

۱ - الدرج الرفیعة فی الآباء الشریفة.

۲ - المقاصد السندیة فی النسبة المصطفویة.

۳ - التعظیم والمنة بأن أبوی رسول الله ﷺ فی الجنة.

۴ - السبل الجلیة فی الآباء العلیة.<sup>۳</sup>

### دیدگاه علما و دانشمندان شیعه:

به طوری که بیشتر اشاره کردیم، ایمان پدر و مادر رسول خدا ﷺ و طهارت و قداست ولادت همه انبیا، از مسلمات بلکه از مشخصات بارز عقیده شیعه به حساب می‌آید.

فخر رازی می‌گوید: «قالت الشيعة أن أحداً من آباء الرسول وأجداده ما كان كافراً...».<sup>۴</sup>

گفتار فخر رازی نشانگر آن است که عقیده شیعه و اتفاق علمای آنان در موضوع مورد بحث، حتی برای اهل سنت نیز معلوم و در نزد آنان نیز از مسلمات بوده است.

مجلسی رحمته الله می‌گوید: امامیه اتفاق نظر دارند بر این که پدر و مادر پیامبر رحمته الله و همه اجداد آن بزرگوار، تا آدم رحمته الله نه تنها موحد و با ایمان بلکه از گروه صدیقین بوده‌اند؛ زیرا یا پیامبر بوده‌اند یا از اوصیای پیامبران و شاید بعضی از آنها به جهت تقیه یا مصالح دینی دیگر، از اظهار اسلام خود امتناع می‌ورزیده‌اند.<sup>۵</sup>

### دلائل علمای شیعه:

در کتب کلامی و تفسیری شیعه، آنجا که سخن از ایمان اجداد پیامبر به میان آمده، دلائل متعددی از قرآن و حدیث بر این مطلب ارائه گردیده است که برای رعایت اختصار، تنها به یک آیه و چند روایت بسنده می‌کنیم:

دلیل قرآنی:

در مورد آیه، به همان آیه شریفه که پیشتر گذشت و مورد استشهاد و استدلال فخر رازی نیز قرار گرفت اکتفا می‌کنیم. خداوند متعال در آن آیه خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: ﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْلَبُكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾.

ترجمه و توضیح آیه در بیان فخر رازی در صفحات پیش آمد که از تکرار خودداری می‌شود.

دلایل روایی:

الف: در حدیث شریف نبوی ﷺ خطاب به امیر مؤمنان، علی عليه السلام چنین آمده است:

«يا علي، إنَّ عبدالمطلب كان لا يستقسم بالأزلام ولا يعبد الأصنام ولا يأكل ما ذبح على النصب، ويقول أنا على دين إبراهيم عليه السلام».<sup>۶</sup>

«ای علی، عبدالمطلب استقسام به ازلام - که از اعمال دوران جاهلی بود - نمی‌کرد و بتها را نمی‌پرستید و از گوشت حیوانی که با نام بتها ذبح می‌کردند، نمی‌خورد و می‌گفت من در آیین ابراهیم هستم.»

ب: اصبع بن نباته می‌گوید که امیر مؤمنان، علی عليه السلام فرمود:

«والله ما عبد أبي ولا جدي عبدالمطلب ولا هاشم ولا عبدمناف صنماً قط. قيل فما كانوا يعبدون؟ قال: كانوا يصلون إلى البيت على دين إبراهيم عليه السلام مُستمسكينَ به».<sup>۷</sup>

«به خدا سوگند نه پدرم و نه جدم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبدمناف، بتی را نپرستیدند. پرسیدند: ای امیر مؤمنان آنان در دوران جاهلی چه چیزی را می‌پرستیدند؟! فرمود: بر آیین ابراهیم به سوی بیت نماز می‌خواندند و از آیین او جدا نبودند.»

نیاکان پیامبر ﷺ چرا متهم می‌شوند؟!

به طوری که می‌دانیم افرادی در قرن اول اسلام به قدرت رسیدند و سرنوشت مسلمانان در دست آنان قرار گرفت و آنان از کسانی بودند که پدران و برادران و نزدیکترین اقوامشان نه

تنها با شرک و بت‌پرستی چشم از این جهان بستند بلکه حتی در میدان جنگ و در راه تحکیم شرک و بت‌پرستی و مبارزه با توحید به دست مسلمانان کشته شدند و این چیزی است که برای همیشه تاریخ در پیشانی آنان حک شده و زدودنی نیست. از این رو با قرار دادن پدر و مادر و اجداد و نزدیکترین اقوام رسول خدا ﷺ در صف نیاکان خویش و متهم ساختن آنان به شرک و بت‌پرستی، در صدد حلّ مشکل بزرگ اجتماعی خویش برآمدند.

آری آنها از زبان رسول خدا به دروغ نقل کردند که:

«إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ أَبِي؟ قَالَ: فِي النَّارِ، فَلَمَّا قَفَى دَعَاهُ. فَقَالَ إِنَّ أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ!»<sup>۸</sup>

«مردی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا، پدر من در کجا است؟ فرمود: در میان آتش است! چون آن مرد خواست برود، پیامبر ﷺ او را صدا کرد و چنین فرمود: پدر من و پدر تو هر دو در آتش هستید!»

### ماجرای حضور رسول خدا و در کنار قبر مادرش و تحریف آن

رسول خدا ﷺ پس از فتح مکه و به هنگام مراجعت، در «ابواء» قبر مادرش «آمنه» را زیارت کرد و در کنار آن نشست و عاطفه سرشار و روح لطیفش موجب گردید که خاطرات گذشته و زحمات طاقت فرسای مادرش را تداعی کند و گریه شدید سردهد؛ به طوری که صحابه آن حضرت نیز شدیداً متأثر گشته و گریه کردند.

همه صحابه و یاران پیامبر ﷺ در آن روز، آن تکریم و احترام را از سوی آن حضرت نسبت به مادرش مشاهده نمودند. زیارت کردن قبر مادر و گریه شدید کردن در مرثی و منظر عموم، چیزی نبود که در آن شرایط و با وجود چند هزار نفر که در این سفر به همراه پیامبر بودند به فراموشی سپرده شود و حادثه‌ای باشد که بتوان از اصل انکارش نمود و لذا با حفظ اصل این جریان تاریخی، در کیفیت آن دخل و تصرف کردند و از همان شیوه‌ای که در ماجرای «غدیر» و در تصرف و تحریف در لفظ «مولا» استفاده نمودند، در این جریان نیز بهره گرفته و چنین گفتند:

«این که پیامبر ﷺ قبر مادرش را زیارت و در کنار آن گریه کرد و صحابه نیز گریه کردند، درست است، لیکن این عملکرد رسول خدا ﷺ دلیل بر ایمان و توحید مادر آن حضرت نیست؛



زیرا پیامبر پس از این مراسم جمله‌ای فرموده است که شرک و کفر مادر او را به اثبات می‌رساند! و آن این که:

«از خداوند برای مادرم اجازه طلب مغفرت کردم اما چنین اجازه‌ای به من داده نشد، اما برای زیارت قبرش اجازه خواستم که خداوند این اجازه را به من داد! متن حدیث چنین است:

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: زَارَ النَّبِيَّ ﷺ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبَكَى مَنِ حَوْلَهُ، فَقَالَ اسْتَأذَنْتُ رَبِّي فِي أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي وَاسْتَأذَنْتُهُ فِي أَنْ أُزَوِّرَ قَبْرَهَا فَأُذِنَ لِي، فَزُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تَذَكَّرُ الْمَوْتَ.»

این حدیث که ناقل آن ابوهریره است، در صحیح مسلم<sup>۹</sup>، سنن نسائی<sup>۱۰</sup>، سنن ابن ماجه<sup>۱۱</sup> سنن ابی داود<sup>۱۲</sup> و تاریخ المدینه ابن شَبَّه<sup>۱۳</sup> آمده است و در سه سنن یاد شده، با مضمون آن، بر جواز زیارت قبور مشرکان استدلال گردیده است و برای این حدیث باب مستقلی به عنوان: «جواز زیارة قبر المشرك» اختصاص یافته است.

### این حدیث مخالف مضمون قرآن است

ما فعلاً در مقام پاسخگویی مشروح بر این تحریف، که به صورت حدیث نقل شده است، نیستیم ولی تذکر سه نکته را لازم می‌دانیم:

۱- این حدیث با مفهوم قرآن و مضمون آیه کریمه منافات دارد که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾<sup>۱۴</sup>

در این آیه شریفه، همانگونه که از دعا کردن و نماز خواندن بر منافق نهی شده، از ایستادن در کنار قبرش نیز منع گردیده است و این نهی و منع، با کفر باطنی آنان نسبت به خدا و رسولش تعلیل شده است و اگر این علت در منافقان دارای یک جنبه و تنها مربوط به اعتقاد باطنی و مکتون قلبی آنها باشد در کفار و مشرکان دارای دو جنبه است؛ زیرا کفار و مشرکان هم در باطن و هم در ظاهر و با زبان کفر می‌ورزند و خدا و رسول را انکار می‌کنند پس طبیعی است این نهی در کفار شدیدتر و با اولویت خواهد بود، نه آن که در مورد منافقان هم دعا و هم توقف در کنار قبرشان ممنوع ولی در مورد کفار و مشرکان دعا کردن ممنوع و توقف در کنار

قبرشان مجاز باشد و این مخالف مفهوم آیه شریفه است!

۲ - اگر در حدیث ابوهریره آمده است که: «درخواست استغفار رسول خدا ﷺ دربارهٔ مادرش مورد اجابت واقع نگردید و این حاکی از عدم رضای خداوند از «آمنه» است!» در مقابل، از عبدالله بن مسعود صحابی جلیل القدر نقل شده است که: رسول خدا ﷺ چون بر سر قبر مادرش رسید، فرمود: «این قبر آمنه است و مرا هم جبرئیل بر آن راهنمایی نمود. (دلّی جبرئیل علیّه). ۱۵»

آری مضمون حدیث عبدالله بن مسعود نیز قداست و عظمت شخصیت «آمنه» را می‌رساند که معرّف قبر او جبرئیل امین بوده است.

۳ - نکتهٔ آخر این که حدیث ابوهریره به لحاظ مخالفتش با قرآن و بر اساس دلائل دیگر، حتّی از نظر عدّه‌ای از محققان علمای اهل سنّت نیز مردود شناخته شده و به طوری که گذشت دانشمندانی مانند فخر رازی و سیوطی این حدیث و مانند آن را نادیده گرفته و همانند علمای شیعه به موخّد بودن پدر و مادر رسول خدا ﷺ قائل شده و حتّی در این باره کتابها تألیف نموده‌اند.

### مسجد دارالنابعه یا مدفن پدر گرامی رسول خدا ﷺ

دخل و تصرفی که در مورد ماجرای زیارت پیامبر از قبر مادرش به عمل آمده و ما انگیزهٔ تحریف و کیفیت آن را توضیح دادیم، مشابه آن را می‌توانیم در مورد قبر جناب عبدالله بن عبدالمطلب پدر گرامی رسول خدا ﷺ و حضور و نماز خواندن آن حضرت در کنار این قبر نیز ببینیم و این مطلب زمانی روشن می‌شود که با تاریخ «دارالنابعه» (محلّ دفن پدر رسول خدا ﷺ) و تحوّل‌ی که در طول تاریخ در آن به وجود آمده است آشنا شویم:

### خلاصه‌ای از تاریخ دارالنابعه:

دارالنابعه خانه‌ای بود در میان خانه‌های قبیلهٔ بنی‌نجرار در مدینه، متعلق به شخصی از همان قبیله به نام «نابعه». این خانه‌ها در سمت غربی مسجد النبی واقع بود و به مناسبت سابقهٔ قوم و خویشی که در میان بنی‌النجرار و قبیلهٔ آمنه بنت وهب همسر جناب عبدالله وجود داشت، عبدالله به هنگام مراجعت از سفر تجارت شام در مدینه به این قبیله وارد و در همانجا



مریض شد و از دنیا رفت و پیکرش بر طبق روال آن روز در داخل همان خانه «دار النابغه» به خاک سپرده شد.

رسول خدا ﷺ شش ساله بود که به همراه مادرش برای دیدار با اقوام مادریش به مدینه مسافرت کرد و مانند پدرش عبدالله وارد بر همین قبیله بنی‌نجرار گردید و یکماه در دار النابغه اقامت گزید. آن حضرت پس از هجرت به مدینه، در ضمن بازگویی خاطرات سفر دوران کودکیش می‌فرمود:

«قبر پدرم عبدالله هم در داخل این خانه است.»

و چون رسول خدا پس از هجرت در همین خانه و در کنار قبر عبدالله گاهی نماز می‌خواند به این محل «مسجد دار النابغه» نیز گفته شد.

مدینه شناسان تا قرن سوم در معرفی دارالنابغه هر دو عنوان را مطرح ساخته و این خانه را هم به عنوان «محل دفن عبدالله» و هم به عنوان «مسجد دار النابغه»، شناسانده‌اند. ولی به فاصله نه چندان زیاد، از سوی نویسندگان در حمایت از همان سیاستی که در بحث گذشته و در مورد زیارت رسول خدا ﷺ از قبر مادرش ملاحظه نمودید، عنوان مدفن بودن دار النابغه در بوتۀ فراموشی قرار گرفته و گاهی از محل دفن عبدالله در مدینه اصلاً سخن به میان نیامده است! و دار النابغه فقط به عنوان یکی از مساجد مدینه! معرفی شده است.

و این وضع تقریباً تا قرن دهم ادامه داشته و در این دوران ساختمان جدید برای دارالنابغه احداث شده و با نصب ضریح روی قبر و ایجاد محراب در کنار ضریح هر دو عنوان تجدید و محل هر یک از قبر و مسجد مشخص و حفظ گردیده است.

البته بیشتر مردم و زائرانی که آشنایی با تاریخ نداشتند و از وجود «مسجد» در این محل مطلع نبودند، تنها به جنبه مدفن بودن این بقعه توجه می‌کردند و این بقعه را منحصرأ مرقد پدر گرامی پیامبر و نه محلی که دارای عنوان مسجد است، می‌شناختند و به نظر می‌رسد انگیزه اصلی و علت مهم حفظ این بقعه از سوی مسؤولان سعودی تا سال ۱۳۵۵ شمسی با این که آنها هفتاد سال قبل همه ساختمانهای بقاع را در مدینه و سایر شهرهای حجاز منهدم و با خاک یکسان نمودند، توجه به جنبه مسجد بودن دارالنابغه بوده نه به علت وجود قبر پدر گرامی رسول خدا ﷺ که از نظر وهابیها جزو کفار و مشرکان! می‌باشد.

و اینک مشروح این بحث:

### دارالنابعه مدفن عبدالله

کاتبواقدی (متوفای ۲۳۰ق.) درباره عبدالله بن عبدالمطلب و مرگ وی در مدینه می‌گوید:

«وَوُذِّنَ فِي دَارِ النَّابِغَةِ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَدِي بْنِ نَجَّارٍ...»<sup>۱۶</sup>

ابن شبه (متوفای ۲۶۲ ق.) هم می‌گوید: «قبر عبدالله بن عبدالمطلب في دار النابغة».<sup>۱۷</sup> و باز ابن شبه از تاریخ المدینه عبدالعزیز زنده در سال ۹۵ ق. نقل می‌کند که محلّ دقیق قبر عبدالله به او ارائه و معرفی شده است که در آستانه ورود به «خانه نابغه» و در سمت چپ کسی که وارد می‌شود قرار گرفته است.<sup>۱۸</sup>

طبری (متوفای ۳۱۰ ق.) می‌گوید: «وَوُذِّنَ فِي دَارِ النَّابِغَةِ فِي الدَّارِ الصَّغْرَى إِذَا دَخَلْتَ الدَّارَ عَنْ يَسَارِكَ لَيْسَ بَيْنَ أَصْحَابِنَا فِي ذَلِكَ اخْتِلَافٌ».<sup>۱۹</sup> باید گفت که نظریه و گفتار مورخان و مدینه‌شناسان در این باره بسیار است و نقل گفتار همه آنان به داراز خواهد کشید.

### توجه خاص رسول خدا ﷺ به دار النابغه

کاتب واقدی مطلب مشروحی در زمینه سفر آمنه به همراه رسول خدا ﷺ به مدینه نقل نموده که اینک خلاصه آن را در اینجا می‌آوریم:

وی می‌نویسد: آمنه به همراه رسول خدا، که طفل شش ساله بوده، و در معیت ام ایمن و به وسیله دو نفر شتر، برای دیدار با اقوام خویش «بنی‌النجار» رهسپار مدینه شد و در این شهر یک ماه توقف کرد و در «دارالنابعه» اقامت گزید و به هنگام مراجعت به مکه در «ابواء» از دنیا رفت و در همین محل دفن گردید.

واقدی همچنین آورده است که: پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه، از این سفر خویش یاد می‌کرد و دیدنیها و شنیدنیهای حساس آن دوران را که از مدینه در خاطره‌اش بود مطالبی نقل می‌نمود و به خصوص درباره دارالنابعه می‌فرمود: «در آن سفر به همراه مادرم در این خانه اقامت کردیم و قبر پدرم عبدالله نیز در میان این خانه است».<sup>۲۰</sup>



و این بود بخشی از گفتار مدینه‌شناسان درباره‌ی خانه‌ی نابغه و این که این محل مدفن پدر رسول خدا ﷺ بوده است.

### مسجد دار النابغه!

ابن شبه در طی روایات متعدّد نقل می‌کند که از جمله‌ی مکانها و نقاطی که رسول خدا ﷺ در آنها نماز خوانده «دار النابغه» است.<sup>۲۱</sup>

تعدّد این روایات، نشانگر این است که نماز خواندن پیامبر خدا ﷺ در این محل، مکرّر و متعدّد بوده، و از ظاهر این روایات استفاده می‌شود که هر یک از راویان آنچه مشاهده نموده نقل کرده است و بعید است که همه‌ی آنها همزمان باشد و همه‌ی آنان تنها یکبار نماز خواندن آن حضرت را مشاهده کنند و در موارد متعدّد نقل نمایند.

سمهودی از علمای اوائل قرن دهم نیز در شمارش مساجد مدینه یکی از آنها را مسجد دارالنابغه معرفی کرده و گفتار قبلی ابن شبه را بازگو می‌کند و دو نکته بر آن می‌افزاید:

الف: دار النابغه که به عنوان مسجد مطرح است، همان خانه‌ایست که طبق نقل ابن شبه قبر پدر گرامی رسول خدا ﷺ در داخل آن واقع شده است.

ب: دار النابغه در سمت غربی مسجدالنبی و در کنار خانه‌های بنی‌جدیله قرار گرفته است.<sup>۲۲</sup>

مؤلف کتاب عمدة الاخبار نیز که تقریباً معاصر با سمهودی است، روش مشابه سمهودی را در پیش گرفته و پس از معرفی «مسجد دارالنابغه» به گفتار ابن شبه پرداخته است که دارالنابغه همان خانه‌ای است که قبر عبدالله در آن واقع شده است.<sup>۲۳</sup>

ولی هیچ یک از این دو مدینه‌شناس و بعضی از نویسندگان دیگر در قرون مختلف، قبر و مدفن عبدالله را به طور مستقل عنوان نکرده‌اند.

آنچه از مجموع این نقل‌ها و اظهار نظرها به دست می‌آید این است که رسول خدا پس از هجرت به مدینه، با مشاغل فراوانی که داشت «دار النابغه» را به عنوان این که قبر پدر گرامیش در داخل آن قرار داشت فراموش نکرده بود و گهگاهی این قبر و سابقه‌ی این خانه را یادآوری می‌فرمود و در بعضی مواقع در کنار همان قبر نماز می‌خواند و این حقیقتی است که مورخان قرون اوّل اسلام به آن اعتراف نموده‌اند ولی به تدریج به عنوان مسجد بودن

دارالنابعه اهمیت بیشتری داده شده و بقعه و مرقد بودن آنجا تحت الشعاع قرار گرفته است. و این نوعی تحریف آگاهانه یا ناآگاهانه! در حقایق تاریخی است.

### ساختمان بقعه جناب عبدالله و تخریب آن

این وضع که ساختمان بقعه عبدالله و مسجد دارالنابعه، قبل از قرن دهم به چه شکلی بوده است، برای ما معلوم نیست ولی پس از این دوران، برای مقبره عبدالله بقعه‌ای نسبتاً رفیع و بنایی وسیع به وسیله بعضی از سلاطین عثمانی ساخته شد و ضریحی بر روی قبر وی نصب و محرابی در کنار همان ضریح ایجاد گردید تا هر دو عنوان یعنی مسجد بودن و مقبره بودن محفوظ و مشخص شود و این بقعه تا روی کار آمدن وهابیان یکی از امکنه و بقاع مورد توجه برای زائرین در مدینه به شمار می‌آمد و نویسندگان در این مقطع این بقعه را معرفی و گاهی به ذکر جزئیات آن پرداخته‌اند.

و با اینکه وهابیها پس از تسلط، همه بقعه‌های موجود در بقیع و خارج بقیع را تخریب نمودند اما ساختمان بقعه جناب عبدالله تا سال ۱۳۵۵ شمسی همچنان باقی بود و درب ورودی آن را با سنگ و آجر تیغه کرده بودند و راهی به داخل بقعه وجود نداشت.

در سال ۱۳۵۴ شمسی بود که (نویسنده این سطور) برای انجام حج تمتع به آن دیار مقدس مشرف شدم مانند دیگر زائران و حجاج، این بقعه را از بیرون درب ورودی، که در داخل کوچه تنگی قرار داشت، مشاهده و زیارت نمودم و به فاصله چند ماه که برای انجام عمره مشرف شدم، شاهد تخریب بقعه و بازار و خانه‌های اطراف آن برای توسعه مسجد و میداین اطراف آن بودم و این خانه به میدان بزرگ واقع در سمت غربی مسجد ضمیمه و بدین صورت دارالنابعه که شامل قبر جناب عبدالله و مسجد بود پس از چهارده قرن به کلی محو گردید.

### بقعه عبدالله قبل از تخریب

به طوری که اشاره کردیم مدینه شناسان و نویسندگان در قرنهای اخیر؛ مانند مدینه شناسان قرون اولیه، از بقعه عبدالله گاهی مشروحاً و گاهی به طور اجمال سخن گفته‌اند، از جمله آنها است علی حافظ. وی که از نویسندگان و از اهالی مدینه است در کتاب خود در ذیل



عنوان «قبر والد النبي ﷺ» می نویسد:

«وَدُفِنَ فِي الْمَدِينَةِ الْمُنَوَّرَةِ وَقَبْرُهُ مَعْرُوفٌ لَدَىٰ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِزِقَاقِ الطَّوَالِ»<sup>۲۴</sup>

ابراهیم پاشا رفعت مصری می نویسد: «من الأضرحة التي في خارج البقيع، ضريح لعبدالله بن عبدالمطلب والد النبي وهو بداخل المدينة»<sup>۲۵</sup>.

از نویسندگان فارسی زبان فرهاد میرزا،<sup>۲۶</sup> نایب الصدر شیرازی<sup>۲۷</sup> و سید اسماعیل مرندی<sup>۲۸</sup> و تعدادی دیگر از سفرنامه نویسان، بقعه جناب عبدالله را یکی از بقاع در مدینه معرفی نموده‌اند.

حسام السلطنه که در سال ۱۲۹۷ ق. به مکه مشرف شده، می نویسد:

«دوشنبه عاشورا به عزم زیارت مقبره جناب عبدالله پدر بزرگوار حضرت پیغمبر و زیارت ائمه بقیع عليه السلام از منزل بیرون آمدم، بقعه و مقبره آن بزرگوار در سوق الطوال در سمت یسار کوچه واقع است. حیاط کوچکی دارد. ایوانی در برابر آن است. درب بقعه در یسار فضای ایوان است. درب بقعه بسته بود، مدتی معطل شدیم تا متولی را حاضر کردند، در را باز کرد، داخل بقعه شده، آغاز زیارت نمودیم. ضریح چوبین داشت. جامه گلی مفتول دوز دور مضجع آن بزرگوار کشیده بودند و این جامه را والده سلطان عبدالمجید خان در سلطنت سلطان عبدالعزیز خان دوخته است. در محراب آن دو رکعت نماز کردیم. در سمت یسار محراب طاقچه‌ای بود که به سمت باغچه باز می شد و بعد از آن بیرون آمده به سمت بقیع رفتیم»<sup>۲۹</sup>

این بود آنچه می توان در حدّ یک مقاله درباره سابقه تاریخی «دارالنابعه» از دو جنبه مختلف بحث و بررسی کرد و چنین استنباط نمود که جنبه دوم آن یعنی مسأله نماز خواندن رسول خدا ﷺ در این خانه و در کنار قبر پدر گرامیش، نمی تواند با جنبه اول آن؛ یعنی وجود قبر پدر گرامیش بی ارتباط باشد و اگر آن حضرت به هنگام سیر و حرکت قبر مادرش را زیارت می کند و در کنار آن به شدت می گیرد، تا آنجا که اصحاب و یاران او نیز گریه می کنند و همچنین در کنار قبر پدرش نیز که همیشه در دسترس و داخل مدینه بود قرار می گیرد و به نماز و دعا و به راز و نیاز با پروردگارش می پردازد تاجایی که آن محل به عنوان «مسجد دارالنابعه» معروف و مشهور می گردد.

## • پڻوشتها:

- ۱ - شعرا: ۲۱۷ و ۲۱۸
- ۲ - مالڪ الحنفاء: ص ۱۷، به نقل پاورقى بحاراالنوار، ج ۱۵، ص ۱۲۱- ۱۲۸
- ۳ و ۴ - همان.
- ۵ - بحاراالنوار، ج ۱۵، ص ۱۱۷
- ۶ - خصال صدوق، به نقل بحاراالنوار، ج ۱۵، ص ۱۴۴، ومن لا يحضره الفقيه، باب التوادر.
- ۷ - كمال الدين، به نقل از بحاراالنوار، ج ۱۵، ص ۱۴۴
- ۸ - صحيح مسلم، ج ۱، كتاب الإيمان، باب «بيان أن من مات على الكفر فهو في النار» سنن ابن ماجه، حديث ۱۵۷۲؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۵۳۲
- ۹ - ج ۱، كتاب الإيمان، باب «من مات على الكفر فهو في النار»
- ۱۰ - ج ۴، كتاب الجنائز، باب «زيارة قبر المشرك».
- ۱۱ - ج ۱، كتاب الجنائز، باب «ما جاء في زيارة قبور المشركين».
- ۱۲ - ج ۲، ص ۱۹۵
- ۱۳ - ج ۱، ص ۱۱۸
- ۱۴ - توبه: ۸۴
- ۱۵ - عن عبدالله بن مسعود قال: كنا نمشي مع النبي ﷺ ذات يوم إذ مرَّ بِقَبْرِ فقال: أُنَدِرُونَ قَبْرَ مَنْ هَذَا؟ قلنا: الله ورسوله أعلم، قال: قبْرُ أمانة، دلّني عليه جبرئيل. تاريخ المدينة ابن شبه، ج ۱، ص ۱۱۷
- ۱۶ - طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۶۱
- ۱۷ - تاريخ المدينة ابن شبه، ج ۱، ص ۱۱۷- ۱۱۶
- ۱۸ - همان.
- ۱۹ - تاريخ طبرى، چاپ ليدن، ج ۲، ص ۷۶
- ۲۰ - طبقات، ج ۱، ق ۱، ص ۷۳
- ۲۱ - تاريخ المدينة، ج ۱، ص ۶۴- ۶۵
- ۲۲ - وفاة الوفا، ج ۳، ص ۸۶۷
- ۲۳ - عمده الاخبار فى مدينة المختار، ص ۱۹۴
- ۲۴ - فصول من تاريخ المدينة، چاپ دوم، ص ۱۷۱
- ۲۵ - مرآت الحرمين، ج ۱، ص ۴۲۷
- ۲۶ - سفرنامه، ص ۱۵۲
- ۲۷ - سفرنامه، ص ۲۳۲
- ۲۸ - توصيف مدينة، فصلنامه ميقات حج، شماره ۵، ص ۱۱۷
- ۲۹ - سفرنامه مكه حسام السلطنة، ص ۱۴۸